

تقدیم به همسر عزیز و باوقایم که
شریک رنج و آسایش و در تمام
مراحل زندگی و مسافرتها یار
مددکار من بوده است.
ب - نیکیتین

ایرانی که من شناختم

ترجمه

آقای فره‌وشی (مترجم همکار سابق)

نگارش

موسیوب - نیکیتین

قونسول سابق روس در ایران

نیکیتین، بازیل، ۱۸۸۵ - ۱۹۶۰. Nikitine, Basile
ایرانی که من شناختم / تالیف بازیل نیکیتین؛
ترجمه همایون فره‌وشی (مترجم همایون). - تهران:
دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۳۲۵ ص.: مصور، عکس.

ISBN 964-346-048-7: ۷۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به‌صورت زیرنویس.
چاپ دوم: ۱۳۸۳.

۱. نیکیتین، بازیل، ۱۸۸۵ - ۱۹۶۰. Nikitine, Basile
Bas -- سفرها -- ایران. ۲. ایران -- سیر و
حت -- قرن ۱۳ق. ۳. ایران -- تاریخ --
اریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. ۴. ایران -- روابط خارجی
روسیه. ۵. روسیه -- روابط خارجی -- ایران.
نرنامه‌ها. الف. فره‌وشی، علیمحمد، ۱۲۵۴ -
۱، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۷۵۲۰۴۲

DSR ۱۴۵۸/۵/۰۹
۱۳۷۷

۷۷۷-۱۲۲۴۸

کتابخانه ملی ایران



دفتر کتاب

نام کتاب : ایرانی که من شناختم ام

ترجمه : همایون فره‌وشی

ناشر : دنیای کتاب

نوبت چاپ : اول

تیراژ : ۱۰۰ نسخه

تاریخ نشر : ۱۳۹۵

چاپ : دیجیتال

شابک : ۹۶۴-۳۴۶-۰۴۸-۷

قیمت : ۳۰۰۰۰ تومان

تهران-خیابان انقلاب-خیابان دانشگاه-خیابان وحیدنظری-پلاک ۵۵-واحد ۲

تلفن: ۶۶۴۰۹۳۵۰-۶۶۴۶۷۳۹۴

شرحی است که استاد بزرگوار جناب آقای

ملک الشعرا بهار راجع به این کتاب مرقوم فرموده‌اند

یکی از کتب خواندنی

چند روز قبل کتابی که تازه طبع شده است به دستم رسید. این کتاب از کتبی است که خواندن آن برای هر جوان ایرانی از جمله ضروریات است - تاریخی است مربوط به آغاز مشروطه خاصه سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۱ و می‌توان گفت از ابتدای مشروطیت تا استعفای رضاشاه پهلوی را دربر دارد. مؤلف یکی از جمادات خاورشناس روس و از نجای پتروگراد و از کارمندان فاضل و لایق وزارت خارجه روس تزاری است موسوم به (ب. نیکیتین) که تحصیلات خود را در پتروگراد و مسکو و پتروگراد در رشته حقوق و عربی و ترکی و فارسی و فرانسه خوانده ادبیات فارسی و شناسایی ایران به پایان برده و مدتی هم در استانبول تحصیل می‌کرده و در بالکان و ترکیه گردش کرده و بالاخره در ۱۹۰۹ برای مرثیه اول از این‌گراد (به قول او: پترزبورغ) از راه داخله روسیه و بحر خزر وارد ایران شده و در طریق رشت به اصفهان رفته و پس از چندی به روسیه برگشته است و در این سفر نخستین ارمغانهای تاریخی را به خوانندگان کتاب خود از حرکت دموکراسی گیلان و قزوین و تهران و اصفهان و قدری از شخصیت رؤسای این حرکت مرحوم «سپهدار تنکابنی» و مرحوم «سردار اسعد» و «صمصام السلطنه» و «ضرغام السلطنه» و قدری از حالات روحی محمدعلی میرزا و پیشرفت میلیون (به قول او دموکراتها) و پادشاهی «احمدشاه» بیان می‌کند، و همچنین مقدماتی شافی

و کافی از معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس - وارد شدن قوای نظامی روس بدون حق و عدالت به داخل ایران به قصد تصرف مملکت و تحرکات سفارت انگلیس و دیگهای پلو و مازور استوکس معروف انگلیسی نقل می‌کند و حتی یک جا صریح می‌گوید که دولت روس تزاری بنا به پیشنهاد دولت انگلیس در شمال ایران قشون وارد کرده است تا کلنی اروپایی تبریز و امور تجارتی را که در خطر افتاده است حفظ کند (ص ۳۹) ... از عجایب آن است که در خلال انتقادی از جنبش پیش از وقت دموکراسی در ایران و چین چنین می‌گوید: من معتقدم ایران باید پادشاه ایرانی با اقتدار و وطن دوستی داشته باشد - مانند رضاخان و چین رئیس جمهور عامه‌پسندی مانند چیانگ‌کای‌چیک! ... (ص ۴۱) ...

از همان اوقات که در ایران به کارهای قونسولگری مشغولست اقرار می‌کند که حکومت در این دارم - شمال ایران - قونسولهای روس است ... در پاییز ۱۹۰۹ به لندن گراد مراجعت می‌کند - و رسماً وارد وزارت خارجه می‌شود - در این فصل شروخی از سیاست آلکان و نزاع بلغار و صرب با عثمانی‌ها بیان می‌کند - همه جا روزنه افکار سیاسی او وسیع و روشن و گفتارش صریح و دلچسب است و از ابتدای کتاب خواننده خود را با مردی متمدن و مؤدب بشردوست میانه‌رو منصف و حقیقت‌دوست روبرو می‌بیند.

در ماه نوامبر ۱۹۱۱ به سمت منشی و مترجمی کونسولخان رشت که آن روزها زیر چنگال بی‌رحمانه «نکراسف» نامی قرار داشت مأمور خرید و ولی در فوریه سال دیگر ۱۹۱۲ به همراه خانم فرانسوی خود که زنی با سلیقه و با ذوق و با اطلاع بوده است به رشت وارد می‌شوند.

بعد از ورود به رشت به تدریج رشته اختیارات را در دست می‌گیرد و بالصراحه اقرار می‌کند که دولت روس تزاری شمال ایران و منطقه قسمت خود را ملک طلق خود دانسته تصرفات مالکانه می‌کند - و در ضمن همین

داستان است که خبر قتل عام روسها را در تبریز و رشت و غیره (در مورد اخراج مستر شوشتری) می نویسد و در تمام این قضایا مثل یک مرد بی طرف و بشردوست صحبت می کند که خواننده نه تنها عصبی نمی شود بلکه از وجدان این مرد پر بدش نمی آید. سپس می رسد به داستان مرگان شوستر و روابط دو سفارتخانه انگلستان و روسیه تزاری و مطالبی که درباره ایرانیان آزادیخواه از طرف دو دولت ظالم ارتکاب شده و بعد هم می شده است.

مؤلف هرچه در قوه جوانی و ذوق و نشاط شخصی و علمی خود دارد در این فصل - یعنی در ایام توقف در گیلان بخرج می دهد - از تمام جنبه ها و از هر طرف زیر و بالا است. پهلودرون و بیرون و حتی قواعد روابط بین مالک و زارع و سنن و فرائد و غیره دیگر منجمله رساله حاج سید محمود مجتهد بحث می کند و نتیجه به آنجا می رسد که شما به خوبی می بینید که مأمور روس به امر دولت خود و مداخلات قدیم و مقررات از قبیل مداخله کونسولها در محاکمات اتباع داخلی که یک طرف تبعه روس باشد و سایر قضایا و اختیارات و زور آنها و نافرانی شورین ایرانی در ایران چه می کند و چه قدرت فرعون و سلطه قیصری را داراست!

مؤلف در پاییز ۱۹۱۴ سال اول جنگ از رستخیز می شود - اما در این فصل دلکش که ذکر آن گذشت هر کس می توان نشانه یک ملت بی گناه را که دچار دو غول سیاه و دو دزد سرگردنه شده است و با کمال مرانگی (یعنی تا ورود ناصرالملک و بستن در مجلس دوم) مقاومت می کند و در نهایت بیانات ساده و بشردوستانه ای که جسته جسته از خلال اقاریر مؤلف تراوش می نماید این حقایق را مزه مزه کرده و درست بفهمد!

این مرد در مدت اقامت خود در گیلان که تا حدود تنکابن و از طرفی تا طوالش در اختیار داشته به قول خود حکومت بلکه سلطنت می کرده است. زیرا کنسول روس همه کاره بوده و مرجع تمام کارها او بوده است...

در تابستان ۱۹۱۴ به او اطلاع دادند که به سمت منشی کنسول ژنرالی تبریز منصوب شده است. بالجملة تا بروز جنگ بزرگ بین‌الملل در رشت متوقف بوده و در ماه سپتامبر حرکت می‌کند و برای رفع بیماری مالاریا و گذراندن مرخصی به پترزبورگ (لنین‌گراد) می‌رود. در مراجعت از پترزبورگ (لنین‌گراد) وارد تفلیس شده و شرحی از تاریخ گرجستان و علل محو شدن استقلال آن مملکت می‌دهد و بالاخره اشاره‌ای به ژنرال‌یسم استالین می‌کند و می‌گوید امروزه امپراطوری تزارها با اراده‌ی یک نفرگرجی اداره می‌شود (نویسنده از روسهای سفید است و در پاریس اقامت دارد و با آنکه می‌داند در روسیه شوروی حزب حکومت می‌کند باز اراده‌ی استالین را پیش کشیده است...)

مؤلف در صفحه ۱۰۸ تحت عنوان: تعرض قشون روس در آذربایجان این مطلب را با فعالیت عناصر انقلابی قفقاز که در وقایع ایران در سال ۱۹۰۵ دستی داشته‌اند مربوط می‌داند و می‌نویسد ما مردم باید بنگاهداری سرحدات قفقازی خود را قناعت کنیم و یا آنکه از سرحد تجاوز کرده و در خاک ایران به فعالیت نظامی پردازیم. بالاخره در موقع عزیمت من از پترزبورگ شق‌ثانی را ترجیح دادند!

اینجا مؤلف از صفحات ۱۸۹-۱۹۰ به بعد داستانهای مهم و مهیج از مداخلات قوای روس و ترک و کرد و آشوری و جلو و غلبه در آذربایجان که خود او همه جا حاضر و از عمال عمده عمل بوده است نقل می‌کند و تاریخ ایران و مداخلات روس و دسایس انگلیس را به خوبی روشن می‌سازد تا روزی که خود کنسول ارومیه (رضاییه) می‌شود - اطلاعاتی که او از حالات ارومیه می‌دهد معنی ضرب‌المثل ایرانی (بیچاره ارومیه) را که خودش هم دارد از یادها می‌رود برای ما تازه می‌کند و می‌رساند که چه صدمات و لطماتی در نتیجه مداخلات میسیونرها و ملل گوناگون کرد و آشوری و ترک و

ارمنی و مسلمان بر سر مردم ارومیه از مسلم و ترسا وارد شده است چنانکه در صفحه ۳۱۲ گوید از قراری که معتمدین محلی می‌گفتند در این کشمکشهای روس و ترک و آشوری و کرد قریب هفتصد هزار تبعه ایران در ارومیه و قراء اطراف آن از مسیحی و مسلمانان به قتل رسیده‌اند!

بالجمله در این فصل سیاست اطراف دریاچه ارومیه و ارومیه و سرحدات روس و ترک و اشاراتی که از تهران به او می‌شود و بالاخره تا جایی که انقلاب شوروی می‌شود و اختیار قوای روسیه در ایران بدست انگلیسها می‌افتد و سپس وزیر امور ارومیه به رشت می‌رود و با میرزا کوچک‌خان از طرف بیچاره خوف فرمانده قوای روس که می‌خواسته است با قوای ژنرال «دنسترویل» از رشت بگذرند به آنجا روند به عنوان سفارت ملاقات کرده و اینجا هم قسمتی از داستان بی‌بگم و میرزا کوچک‌خان را از روی کمال بی‌طرفی وصف می‌کند.

بالاخره می‌گوید مسیو برارین د سول اردبیل دعوت انقلابیون را پذیرفت به من هم گفت داخل دعوت انقلاب... و نشدم... مدتی در تهران می‌ماند صفحات ۳۲۰-۳۲۱ و در ماه ژوئیه ۱۹۱۹ به اتفاق مسیو اتر از راه باکو- باتوم به طرف پاریس عزیمت می‌کند، این کتاب را هم در پاریس نوشته و استعفای رضاشاه را از سلطنت نیز دربر دارد! چیزی که مرا با او حیرت کسالت شدید و انزوای قطعی و محض وادار به نوشتن این مقدمه نمود - من در جمعه این کتاب و صدق لهجه مؤلف کتابست. مؤلف جایی که به زبان او است نیز از گفتن حقایق چشم نمی‌پوشد - اشتباه زیاد دارد - و اگر می‌خواستیم آن‌ها را شرح بدهم این مقاله کتابی شده بود^(۱) - اما چیزی که عیب ندارد و سراسر هنر

۱- منجمله درباره سیاست خارجی رضاشاه از لحاظ سادگی و نیک‌بینی که مؤلف دارد، بسیار خوش‌بین است و از آن نیک‌بینی‌ها یکی در آخرین صفحه کتاب اشاره به استعفای

است ترجمه کتابست که به خلاف بعضی کتابها ذره نقص ندارد - قلم آقای فره‌وشی (مترجم همایون سابق) به قدری شیرین و لطیف و زیبا است که به راستی او بود که مرا به این فعالیت (از لحاظ خود من باید فعالیت حساب شود) با وجود نهی شدید پزشک وادار کرد - امیدوارم خسته نشوند و باز هم از این کتب مفید ترجمه فرمایند.

کتاب (ایرانی که من شناختم) از کتب بسیار مفید تاریخی است که با منضم گردیدن به تاریخ پرفسور براون که تازه چاپ و ترجمه شده است لازم بود این کتاب نیز ترجمه شود.

من از نتایج انزوا، مؤلف محترم و مترجم فاضل این کتاب تبریک می‌گویم و مردم را به خواندن آن کتاب تشویق می‌نمایم.

تهران - دیماه ۱۳۲۹ - م. بهار

رضاشاه از سلطنت و حملهٔ بریتانیا به ایران است که می‌گوید: «رضاشاه را می‌توان یک نوع انتقام دیپلوماسی انگلیسی دانست زیرا که این دیپلوماسی در سال سلطنت ۲۰ سالهٔ رضاشاه مکرر به شکست برخورد (۲) که مهمترین مواقع آن بدون بحث این امتیاز نفت در سال ۱۹۳۲ می‌باشد که به نفع ایران دوباره تجدید شد... (ص ۳۲۵ ص ۱۷-۲۰) و ما امروز شک نداریم و به یقین می‌دانیم که اعلام الغای امتیازدارسی و دنباله‌هایی که پیدا کرد مبتنی بر یک توطئه و تبانی مفصل دیپلوماسی بوده است که شمه‌ای از آن را برخی از رجال دست‌اندرکار در مواقع رسمی فاش نمودند و یکی از ابتلائات بزرگ ما امروز برابری با همان توطئه و همان دیپلوماسی و سعی در جبران و بازیافت آن است!!!»

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه مترجم کتاب
۱۱	شرح زندگانی نویسنده کتاب
۱۴	مقدمه نویسنده کتاب
۱۶	قسمت اول - دوره آموزش
۱۶	تحصیلات متوسط من در ورشو
۲۳	آغاز تحصیل در مؤسسه السنه شرقیه
۳۷	فواصل بین صحنه های نمایشی
۵۵	تحصیلات ضمیمه آستین
۵۵	حوزه اداری وزارت امور خارجه
۷۶	اصفهان
۹۸	مراجعت به سن پترزبورگ
۱۰۱	ورود به وزارت امور خارجه
۱۰۵	امتحان دیپلماتیک
۱۰۹	قسمت دوم - اشتغال بکار و شروع به مبارزه
۱۱۲	نفوذ روس در ایران
۱۳۵	تصرفات نظامی روس در ایران
۱۳۹	تأسیس قونسولگری گیلان و اهمیت آن
۱۵۲	فعالیت قضایی
۱۵۷	امور ثبتی و تجارتي
۱۵۸	وظیفه سیاسی قونسولخانه
۱۷۶	آرشیوهای قونسولخانه
۱۸۱	خاورشناسان در خاور
۱۸۳	ورود آقای کرسنستووتس

۱۹۱	هیت قونسولی رشت
۱۹۳	زندگی اجتماعی
۲۰۹	منظره گیلان
۲۱۱	زندگانی روستایی
۲۲۰	گردش در محوطه قونسولی
۲۴۵	مطالعات خاورشناسی
۲۵۳	ترقی ایران در قرن نوزدهم
۲۵۸	آخرین شاه سلسله قاجار
۲۶۴	عقیده عمومیه سیه نسبت به ایران
۲۶۹	عزیمت از رشت روسیه به عنوان مرخصی
۲۷۴	تهیه مقدمات مسافرت تبریز
۲۷۸	تفلیس پایتخت گرجستان
۲۸۲	تعرض قشون روس در آذربایجان
۲۸۴	ورود به تبریز
۲۹۳	منصوب شدن به قونسولگری ارومیه
۳۰۰	اوضاع سیاسی و نظامی در آذربایجان
۳۱۳	فعالیت قونسولی در ارومیه
۳۳۲	مسئله کرد
۳۴۱	تشکیلات نظامی مسیحی
۳۴۸	تبدیل سلاح به لباس قضایی
۳۶۴	عزیمت به تبریز در آوریل ۱۹۱۸
۳۶۸	مسافرت با کاروان از تبریز به قزوین
۴۰۵	در جبهه ایران - رشت و جنگلیها
۴۳۲	وقایع ارومیه در تابستان ۱۹۱۸
۴۳۸	وداع با ایران (۱۹۱۸-۱۹۱۹)
۴۴۸	حاشیه

بسمه تعالی

مقدمه مترجم کتاب

شرح مختصر زیر برای آگاهی خوانندگان محترم کتاب است
سال گذشته دوست ارجمندم آقای صنعتی زاده کرمانی که دارای آثار
قلمی زیادی هستند، عزم گردش مسافرتی به اروپا کردند و ایامی را در
کشورهای فرانسه، سوئیس، آلمان و انگلستان بسر برده بیشتر اوقات خود
را به دیدن کتابخانه ها، موزه ها، بزرگ و آثار علمی و ملاقات خاورشناسان
مشهور صرف نمودند از جمله سیو.ب. نیکیتین خاورشناس نامی و
نویسنده این کتاب که فعلاً رئیس فست اقتصادی تجارت خارجه بانک
فرانسه است و زبان فارسی را هم خوب می داند آشنا شدند.

سیو.ب. نیکیتین که شرح زندگانی او بعد از این مقدمه نوشته شده اصلاً اهل
لهستان و مدتی در ایران از طرف دولت روسیه در سمت و ارومیه سمت
قونسولی داشته و پاره ای از شهرهای دیگر ایران را نیز دیده است. مشارالیه
مشاهدات خود را به صورت کتابی تحت عنوان ایرانی که من شناختم به
زبان فرانسه به قلم آورده است.

آقای صنعتی زاده راجع به این کتاب و نقل آن به فارسی با نویسنده
معروف آقای جمال زاده مذاکره و مشورت می کنند ایشان اظهار می دارند که
من این کتاب را قبلاً خوانده ام و نظر به اینکه مطالبش راجع به ایران است در
ترجمه آن به فارسی زبانی ندیده بلکه مفید می دانم و قرار بر این می شود که
با اجازه نویسنده نسخه آن برای ترجمه به تهران فرستاده شود.

بالاخره کمی بعد آقای جمالزاده نسخه ماشین شده را از نویسنده گرفته توسط استاد شهیر جناب آقای ملک الشعرا بهار به تهران فرستادند و آقای صنعتی زاده نظر به سابقه دوستی ترجمه آن را از نگارنده خواستار شدند بنده نیز درخواست ایشان را پذیرفته به ترجمه آن پرداختم و اکنون با همت آقای حسن معرفت مدیر کانون معرفت کتاب چاپ و تقدیم خوانندگان می گردد. موسیو نیکیتین در مدت مأموریت خود در ایران به مطالعه پرداخته و مطالب سودمندی را یادداشت کرده است مخصوصاً رقابت تاریخی دول مقتدر هم - رار ما را خوب روشن می سازد و چون در هنگام جنگ بزرگ در ارومیه قونسول بوده بمکش ها و زدوخوردهای حزن آور روس و ترکیه و اغتشاشات دایفه نسوی و کردها را در آذربایجان بخصوص در ارومیه که همه به زیان ما تمام شد تفصیل شرح می دهد و در هر حال تصور می کنم مطالعه کتاب او برای هم میوه آن عزیز خالی از فایده نباشد.

در خاتمه تذکر می دهیم نگارنده فقط به ترجمه پرداخته و هیچگونه تصرف و اظهار نظری در مطالب این کتاب نکرده است و قضاوت در صحت و سقم مطالب آن را به خواننده وامی گذارد.

تهران - آذر ۱۳۲۹ فرهوشی